تحول در مفهوم، نقش و ساختار کلان‌شهرها

جواد مهدی زاده
کارشناس ارشد علوم اجتماعی و پژوهشگر مطالعات شهری
E- mail: Farnahad co @ yahoo.com

چکیده

محتوای اصلی این مقاله بیان این اندیشه است که اولاً اصطلاح «کلان‌شهر» مفهوم یگانه و روشن و ثابتی ندارد و ثانیاً در طول دوسه دههٔ اخیر تغییراتی کیفی در روند رشد و توسعه کلان‌شهرها ظاهر شده است که به بازنگری نیاز دارد. این تحولات دربردارندهٔ سه عرصهٔ اصلی است: تحول در بنیادهای اقتصاد- اجتماعی کلان‌شهرها، تحول در ساختار فضایی‌شان؛ و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت آنها. برایند همهٔ این تحولات پیدایش و رواج نوعی سکونتگاه بسیار گسترده و پیچیده است که اخیراً از آن با عنوان «شهر- منطقه»[۱] یاد می‌شود و به نظر می‌رسد که شکل غالب سکونت و زندگی در آیندهٔ جهان خواهد بود. این الگوی سکونتگاه در مجموع بازتاب تحولات عمومی ناشی از روند جهانی‌شدن، سرمایه‌داری بی‌سازمان، عصر اطلاعات و جامعهٔ شبکه‌ای در مقیاس جهانی است. ویژگی اصلی شهر- منطقه دور شدن از مفهوم شهر تک مرکزی با روابط سلسله مراتبی میان مرکز - پیرامون و گرایش به نوعی ساختار شبکه‌ای[۲]، چند بخشی[۳] و چند هسته‌ای است. این پدیده جدید ضرورتاً به تغییر رویکردها در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهر، در جهت تقویت نگرش منطقه‌ای، راهبردی و یکپارچه منجر شده است.

کلید واژه‌ها: کلان‌شهر، شهر-منطقه، نگرش منطقه‌ای، ساختارفضایی

www.mandishaan.com

۱- نظری به واژگان شهرهای بزرگ

اصطلاح «کلان‌شهر» که امروزه در زبان فارسی برای معرفی انواع شهرهای بزرگ رواج عام یافته‌است، مفهوم واحد و روشنی ندارد و در متون شهرسازی و جغرافیای انسانی به عنوان معادل در برابر اصطلاحات مختلف ازقبیل (metropolis)، (metropolitan area)، (urban area)، (megalopolis)، (mega city)، (conurbation)، (city region) و نظایر اینها به کار رفته است. از طرف دیگر در زبان فارسی واژگان دیگری نظیر «شهر بزرگ»، «ابر شهر»، «مادر شهر»، «مام شهر»، «شهرگان»، «منظومه شهری»، «مجموعه شهری»، «مجتمع‌های شهری»، «کانون شهری» و جز اینها نیز به عنوان معادل در برابر اصطلاحات یاد شده مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

به طور کلی می‌توان گفت که امروزه اصطلاح «کلان‌شهر» در زبان فارسی به واژه عام و فراگیری برای معرفی انواع شهرهای بزرگ (با اشکال، اجزا و ترکیب‌های مختلف) تبدیل شده‌است. اما در جغرافیای شهری، جامعه شناسی شهری، و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای شهرهای بزرگ از نظر ابعاد، ترکیب، کارکرد وسایر موارد دارای اشکال و ساختارهای گوناگونی هستند که برای بیان تمایز و تفاوت آنها با یکدیگر، مفاهیم و اصطلاحات متعددی ابداع و رایج شده‌است. در زبان فارسی در برابر این واژگان جدید معادل‌های مختلفی به کاررفته که نرسیدن به وحدت‌نظر، نوعی ابهام و آشفتگی را در واژگان شهرشناسی و شهرسازی کشور موجب گردیده است. در جدول ۱ با استناد به چند منبع اختصاصی در زمینه جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای مهم‌ترین اصطلاحات مربوط به انواع و اشکال شهرهای بزرگ همراه با معادل‌های به کاررفته در زبان فارسی در برابر آنها ارائه شده‌است.[۴]

جدول ۱- واژگان انواع و اشکال شهرهای بزرگ در زبانهای انگلیسی و فارسی

ردیف	اصطلاح انگلیسی	معادل‌های به کاررفته درفارسی
۱	metropolis	کلان‌شهر، مادر شهر، مام شهر
۲	metropolitan area	کلان‌شهر، حوزهٔ مادر شهری، کشرهٔ مادر شهری، حوزهٔ‌شهری
۳	megalopolis	کلان‌شهر، ابرشهر، عظیم شهر
٤	mega city	کلان‌شهر، شهربزرگ، ابرشهر
٥	conurbation	مجموعه شهری، منظومهٔ‌شهری، شبکهٔ شهری، مجموعهٔ پیوستهٔ شهری، شبکهٔ شهری همکار، شبکهٔ اجتماعات شهری
٦	urban agglomeration	کانون شهری، انبوهه شهری، مجتمع‌های شهری، منطقهٔ شهری
٧	city region	منطقهٔ شهری، شهر - منطقه

با توجه به ملاحظات یاد شده مفهوم شهر بزرگ دارای تعریف یکسان و ثابتی نیست و از دیدگاه‌های مختلف و از نظر شاخص‌های مختلف ملی و بین‌المللی امکان تغییر و تفسیر آن وجود دارد. در غرب برای بیان ابعاد گوناگون شهرهای بزرگ از واژگان مختلف استفاده می‌شود. برای روشن‌تر شدن موضوع می‌توان این واژگان را به دو گروه متمایز تقسیم کرد.

گروه اول اصطلاحاتی است که محتوای اصلی‌شان بر بزرگی ابعاد فضایی و کارکردی شهرها دلالت می‌کند. مهم‌ترین واژه‌های این گروه عبارت‌اند از: «metropolitan area»، «megalopolis» و «mega city».

گروه دوم اصطلاحاتی‌اند که بر درجه، نوع ترکیب و کیفیت بزرگی شهرها تأکید دارند، مثل:

- urban agglomeration (شهر بزرگ با اقمار وابسته به آن)
- conurbation (همبستگی و همکاری دو یا چند شهر بزرگ و کوچک با یکدیگر)
- city region (هم پیوندی مراکز متعدد جمعیت و فعالیت شهری وروستایی در مقیاس وسیع)
- global city region (شهر - منطقه با کارکردهای مهم جهانی)

۲- ظهور تغییرات کیفی در ساختار و عملکرد کلان‌شهرها

در طول دوسه دهه اخیر همراه با تشدید روند جهانی شدن و تغییر بنیادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تغییرات شکرفی نیز در شیوه‌های زندگی و الگوهای شهرنشینی و شهرسازی پدید آمده است. در واقع با آغاز عصر پسامدرن، نوعی سکونتگاه جدید در حال شکل گرفتن و گسترش است که ابعادی گسترده‌تر و پیچیده‌تر از «کلان شهر» و «مجموعهٔ شهری» دارد. از یک نظر می توان گفت که تحولات نظام سرمایه‌داری در عصر پسامدرن به تغییر در مناسبات

www.noandishaan.com

فضایی و شیوهٔ کار و سکونت منجر شده است. بر این اساس « دیوید هاروی» در تحلیل فضایی سرمایه‌داری معاصر می گوید که اقتصاد پسامدرن برایند «فشردگی زمان – مکان» است که بر اطلاعات، ارتباطات، وسایل سفر، شیوه مصرف و مدیریت فضا استوار است. در این شرایط «تولید انعطاف پذیر» با «مصرف انعطاف پذیر» پیوند می‌خورد و تولید انبوه جای خود را به واحدهای کوچک و پراکنده در سطح جهان می‌دهد. «فردریک جیمسون»[۵] نیز معتقد است که پسامدرنیسم بازتاب «منطق فرهنگی سرمایه‌داری معاصر» است، که بیشترین پیوستگی را با سرمایه‌داری مصرفی و تولید فرهنگی دارد (وبستر، ۱۳۸۰، ۴۰۳).

با تغییر جهت فعالیت های اقتصادی از تولید صنعتی به عرصهٔ خدمات، و تغییر شیوهٔ زندگی مبتنی بر تولید به مصرف و جابه‌جایی الگوهای برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز به سمت مشارکت و عدم تمرکز، الگوهای کاربری زمین، شیوه حمل ونقل، اشکال کار و سکونت، شیوهٔ گذران فراغت و تفریح در شهرهای بزرگ نیز رو به تحول نهاده‌اند. از طرف دیگر، همان طورکه تجارب جهانی نشان می‌دهد، گسترش وسیع خدمات عالی علمی و پژوهشی، فرهنگی و هنری و گردشگری در شهرهای بزرگ سبب توجه زیاد به کیفیت محیط شهری، هویت فضایی و زیبایی فضاهای شهری شده است. در زمان حاضر شهرهای بزرگ علاوه برمرکزیت اقتصادی و سیاسی به کانون اصلی تولید و توزیع علوم و فنون، افکار و اندیشه‌های خلاق، آثار عالی هنری، ادبی و فرهنگی و مرکز همایش‌های جشنواره‌های مهم ملی و بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این کارکردها ضرورتاً با خلق نهادها، فضاها و فرهنگ‌های شهری جدیدی همراه شده است که بر حفاظت از محیط، زیبایی منظر، ارزش‌های بومی، فضاهای باهویت، و تقویت میراث فرهنگی تأکید می‌ورزد. همهٔ اینها حاکی از آن است که تغییر شیوه‌های تولید و شیوه‌های زیستی به تغییر مناسبات فضایی و شیوهٔ سکونت منجر شده است. به نظر می‌رسد که این تحولات نه تنها ساختار اقتصاد– اجتماعی کلان‌شهرها را در معرض تغییر قرار داده‌اند، بلکه ساختار فضایی‌شان را نیز به پذیرش تغییرات کیفی ناگزیر کرده‌اند. این تغییرات به طور عمده در جهت ایجاد تعدد و تنوع مراکز، اجتماعات، ارتباطات و انعطاف‌پذیری در برنامه‌ریزی و مدیریت قرار دارد. در این شرایط مفهوم و معنای فضا،

اصطلاح «شهر – منطقه» انطباق بیشتری با ساختار و محتوای شهرهای بزرگ امروزی دارد. شهر – منطقه محدودهٔ وسیعی است با عناصر و کارکردهای متنوع شهری که مرزهای آن برحسب سطح فعالیت‌های اقتصادی درون آن تعریف می شوند

سکونتگاه، شهر و روستا در حال عوض شدن است. برهمین اساس است که ادوارد سوجا[۶]، از پژوهشگران شهرشناسی، با توجه به تحولات دوران «پسامدرن» اصطلاح «پسامتروپولیتن»[۷] را در توصیف توسعه مناطق کلان‌شهری به کار برده است. به طورکلی در واکنش به این چالش‌های جدید است که جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای به تحلیل و تبیین این پدیده پرداخته و نظریات و مفاهیم تازه‌ای را مطرح ساخته‌اند. از جمله می‌توان به نظریه‌های جدید دربارهٔ «شهر اطلاعاتی»، «شهر دارای شبکه اطلاعاتی» و «شهر چند لایه» اشاره کرد.

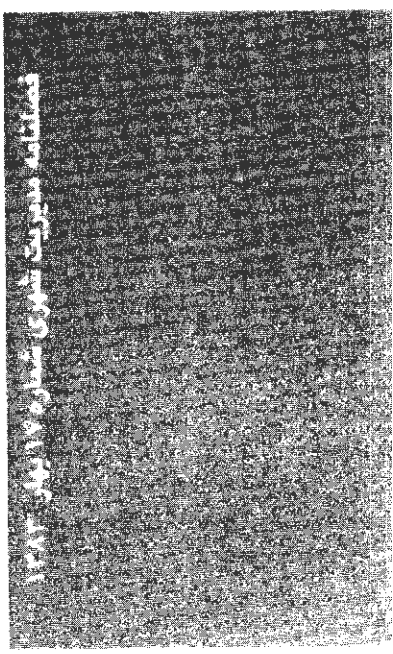

شهراطلاعاتی

مانوئل کاستلز، نظریه‌پرداز برجسته در زمینهٔ جامعه شناسی و برنامه‌ریزی شهری، در چارچوب «نظریهٔ جامعهٔ شبکه‌ای» از «سرمایه‌داری اطلاعاتی» و «شهر اطلاعاتی» سخن می گوید. به نظر وی عصر اطلاعات نوع جدیدی از شهر را ایجاد کرده است که شهر اطلاعاتی نام دارد. شهر اطلاعاتی شکلی از شهر نیست بلکه نوعی فرایند است؛ فرایندی که سلطهٔ ساختاری فضای جریان‌ها ویژگی آن به شمار می‌آید. اقتصاد نوین جهانی و جامعهٔ اطلاعاتی در حال ظهور، شکل فضایی جدیدی دارند که به صورت «ابَر شهرها»[۸] نمایان شده است. وجه بارز این شهرها بزرگی‌شان نیست. آنها کره‌های اقتصاد جهانی هستند و کارکردهای سطوح عالی راهبری، تولیدی و مدیریتی کل جهان در آنها متمرکز شده است. ابَرشهرها اجزای اقتصاد جهانی را به هم پیوند می‌دهند، شبکه‌های اطلاعاتی را به یکدیگر متصل می کنند و قدرت جهانی را متمرکز می‌سازند. در این شهرها از طریق «جریان‌های اطلاعات» روند جهانی سازی اقتصاد و تجدید سازمان آن امکان پذیر می‌شود. توسعهٔ شبکه‌های اطلاعاتی دارای بازتاب‌های فضایی و جغرافیایی است. شهرهای بزرگ چونان مراکز عصبی شبکه‌ها عمل می کنند. دراین شهرها ساختار طبقات اجتماعی و کارکردهای شهری عوض شده است وآنها به عنوان «پست‌های فرماندهی فوق‌العاده متمرکز اقتصاد جهانی» عمل می کنند[۹]

www.noandishan.com

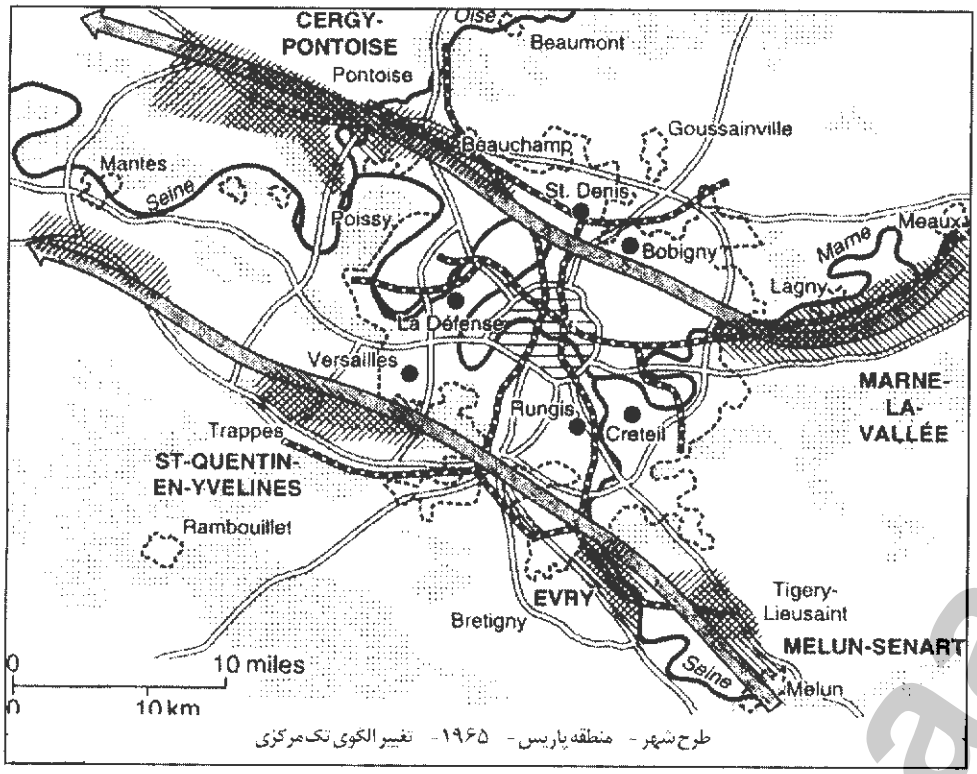

طرح شهر - منطقه پاریس - ۱۹۶۵ - تغییر الگوی تک مرکزی

شهرهای دارای شبکه اطلاعاتی[۱۰]

«کریستین بویر»[۱۱] در مقاله «جایگاه شهرهای دارای شبکه اطلاعاتی» سعی کرده است که تصویری از تغییر فضاهای سکونتگاه‌های بزرگ شهری و تحولات آتی آن ارائه دهد. در اینجا به چکیده‌ای از نظریات وی اشاره می‌شود (Boyer, 2000,214-227).

در دانش کامپیوتر و اینترنت مفهومی با عنوان «فضای شبکه اطلاعاتی[۱۲]» وجود دارد که معمولاً به عنوان ماتریس، شبکه، زنجیره، بافت و میدان تعبیر می‌شود. با وام گرفتن از این مفهوم می‌توان از «شهرهای دارای شبکه اطلاعاتی» سخن گفت که ویژگی‌های اصلی فضای شبکه اطلاعاتی را در خود دارند. فضای منطقه شهری به صورت ماتریسی است که از گره‌ها و فضاهای مختلف متقاطع و مرتبط تشکیل شده است. این فضا می‌تواند به صورت ابرشهری غول پیکر باشد که فاقد مرکز است و رشدی بی‌قواره و جنگل وار دارد. این مجموعه آشفته از طریق شبکه بزرگراه‌ها، تلفن، بانک‌های کامپیوتری، کابل‌های نوری و امواج رادیو تلویزیون به هم وصل می‌شود. در واقع بزرگراه‌های شهری نقشی شبیه به «بزرگراه‌های اطلاعاتی» دارند. اگر بزرگراه‌های شهری مکان‌ها را به هم وصل می‌کنند، کار بزرگراه‌های اطلاعاتی

در پیدایش شهر - منطقه‌ها می‌توان به دو دسته عوامل اشاره کرد: نخست عوامل عینی همچون وجود مجتمع‌های بزرگ اقتصادی و کانون‌های مهم کار و فعالیت در منطقه؛ دوم عوامل سیاسی و اداری که به منظور ایجاد پیوستگی و هماهنگی در مدیریت، تصمیم‌سازی و اجرا در منطقه شکل گرفته‌اند

ایجاد ارتباط میان زمان حال و آینده است. این برداشت از شهر شبیه به نظر «کریستوفر الکساندر» است که در مقاله «شهر درخت نیست» توضیح می‌دهد که ساختار شهر مثل درخت دارای رشد خطی و سلسله مراتبی نیست. بلکه فضای شهر را می‌باید به صورت نیمه شبکه تصویر کرد که در آن ارتباط هر نقطه با نقطه دیگر ضرورتاً از نظم سلسله مراتبی و سطح بالا و پایین تبعیت نمی‌کند و از ارتباطات خودجوش و اتفاقی بهره می‌گیرد.

اینک باید به گونه‌ای دیگر به فضای شهر نگریست تا بتوان تصوری از آستانه‌ها و ورودی‌های آن به دست آورد. نقشه با تصاویر و روابط ابستای فضایی نمی‌تواند جریان‌های غیر خطی و دو سویه اطلاعات را در شهرهای شبکه اطلاعاتی معرفی کند. در چنین فضای بی‌نظمی[۱۳] دیری نمی‌گذرد که دیگر نمی‌توان شهر معاصر را به صورتی که «کوین لینچ» در کتاب «سیمای شهر» تصویر کرده است، دریافت کرد. هنوز زمان لازم است تا بتوان در برزخ میان دو دنیای قطعی و نسبی، طبیعی و مصنوعی، واقعی و مجازی تصوری از فضای سیال شهر دارای شبکه اطلاعاتی به دست آورد.

شهر چند لایه[۱۴]

«سوزان تامسون»[۱۵] پژوهشگری است که از دیدگاه تحولات اجتماعی، فرهنگی و انسان‌شناسی به بررسی و تحلیل کلان‌شهرها پرداخته است. او برای بیان نظریاتش از مفهوم «شهر چند لایه» استفاده کرده است.

به نظر تامسون «شهر چند لایه» مفهوم جدیدی برای توصیف وضعیت شهرها در آغاز سده بیست‌ویکم است. شهر چند لایه مفهومی مرکب و پیچیده است که نشان می‌دهد کلان‌شهرهای معاصر، هم از نظر اجتماعی و فرهنگی، و هم از نظر فضایی ساختاری چندگانه و چندلایه پیدا کرده‌اند. این شهرها با پدیده «چندفرهنگی»[۱۶] و «چندگانگی»[۱۷] روبه‌رو هستند که از مهاجرت و تنوع نژادی، قومی، دینی، زبانی، شیوهٔ زندگی و وجود اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف

www.noandishaan.com

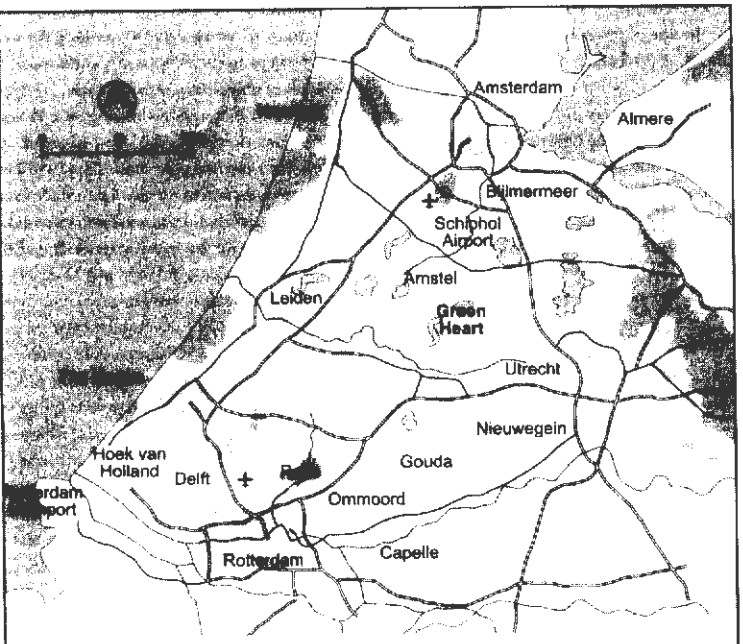

شهر ـ منطقه راندشتاد (الگوی چند مرکزی)

اقتصادی-اجتماعی تأثیر پذیرفته است. شهر چندلایه از نظر فضایی-فرهنگی دارای تنوع، اختلاف، آشفتگی و نظم، جذابیت و هیجان، تساهل و احساس تعلق است. در این شهرها عواملی همچون جنسیت، نژاد، قوم و نظایر اینها نقش مؤثرتری نسبت به طبقه ایفا می‌کنند. در عین حال شهر چند لایه بستر ظهور تعارضات، جدایی اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌های متفاوت است. برنامه‌ریزی و مدیریت در شهرهای چندلایه با چالش‌های زیادی مواجه است. موضوعات مهم در این زمینه عبارت‌اند از بازنگری در دیدگاه‌های اجتماعی مربوط به اقلیت‌های قومی و نژادی، زنان، افزایش عدالت و برابری اجتماعی و توانمندسازی گروه‌های کم‌درآمد (Thomson, 2000,230-248).

۳- از کلان‌شهر تا شهر- منطقه

اندیشه توجه به پیوستگی شهر و حومه و توسعهٔ ناپیوستهٔ شهرهای بزرگ و لزوم برنامه‌ریزی یکپارچه برای آنها به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. نخستین بار «پاتریک گدس» از بنیانگذاران شهرسازی جدید، با ابداع اصطلاح مجموعهٔ شهری[۱۸] به بررسی و تحلیل پدیدهٔ اتصال و ادغام شهرهای متعدد به یکدیگر پرداخت. در ایالات متحد آمریکا نیز، اصطلاح «متروپولیتن» (کلان‌شهر) برای توصیف سکونتگاه‌های خیلی بزرگ شهری و نحوهٔ مرزبندی و مدیریت آنها به کارگرفته شد که بعدها در سراسر جهان رواج پیدا کرد. در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ «ژان گوتمن» جغرافی‌دان آمریکایی اصطلاح مگالوپولیس (ابرشهر، کلان‌شهر، زنجیرهٔ شهری) را برای معرفی پدیدهٔ فضایی جدید که همانا اتصال و پیوند مجموعه‌ای از شهرهای بزرگ در شمال شرق آمریکا (بوستن، نیویورک، واشینگتن، فیلادلفیا، بالتیمور و جز اینها) بود، به عنوان وسیع‌ترین و پیچیده‌ترین شکل سکونتگاه انسانی در قرن بیستم به کار برد. این اصطلاح امروزه به واژه‌ای عام برای معرفی کلان‌شهرهای خیلی بزرگ و پیچیده در سراسر جهان تبدیل شده است. در سال‌های اخیر با توجه به افزایش تعداد کلان‌شهرها در جهان و پیچیده‌تر شدن ساختار فضایی‌شان اصطلاحات جدیدی همچون «mega city»، «city region»، در معنای دقیق‌تر و مشخص‌تر، مورد توجه جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای قرار گرفته‌اند. همهٔ این تحولات و تغییرات عینی و ذهنی ضرورت بازنگری در مفاهیم و واژگان مربوط به شهرهای بزرگ و ساختار فضایی آنها را مطرح ساخته است.

به نظر برخی پژوهشگران واژهٔ کلان‌شهر دیگر برای معرفی شهرهای بزرگ کنونی مناسب نیست و باعث ابهام و سوء برداشت می‌شود. به نظر «راجر سیموندز»[۱۹] واژهٔ «متروپولیتن» دارای بار تاریخی و ارزشی است که بیشتر معرف قطب‌های توسعه در عصر سرمایه‌داری صنعتی است. ویژگی عمدهٔ این شهرها داشتن الگوی شعاعی و ایفای نقش مرکزیت برای تولید صنعتی و تجمع کارگران بوده‌است. این وضعیت امروزه در شهرهای بزرگ غربی تغییر کرده است. در این شهرها الگوی فعالیت اقتصادی و الگوی رفت و آمد به صورت دیگری در آمده است که نوعی سکونتگاه جدید محسوب می‌شود و بهتر است به نام دیگری خوانده شود. از این نظر اصطلاح «شهر - منطقه» انطباق بیشتری با ساختار و محتوای شهرهای بزرگ امروزی دارد. شهر- منطقه محدوده وسیعی است با عناصر و کارکردهای متنوع شهری که مرزهای آن برحسب سطح فعالیت‌های اقتصادی درون آن تعریف می‌شوند. البته برای تعیین حوزه رسمی و اداری شهر- منطقه در کشورهای مختلف جهان روش‌ها و شاخص‌های متفاوتی به کار می‌رود. برپایهٔ این تعریف در زمان حاضر حدود ۱۵۰ شهر- منطقه از نظر برنامه‌ریزی و مدیریت، در سراسر جهان وجود دارد (Simmond and Hack,2000,8-16).

اگر چه اصطلاح «شهر- منطقه» سابقهٔ نسبتاً زیادی دارد ولی قبلاً در مفهومی محدود به کار می‌رفت. در دههٔ ۱۹۶۰ در اروپا به منظور مقابله با توسعهٔ بی‌رویهٔ شهرهای بزرگ و اعمال نظارت بر تحولات فضایی پیرامون آنها، اندیشهٔ شهر - منطقه با تأکید بر ایجاد مراکز فرعی در پیرامون شهر اصلی مطرح گردید. بر پایهٔ همین نگرش مفاهیم و موضوعاتی

www.mandishaan.com

همچون «حوزهٔ نفوذ»، «پسکرانه» و «مرکز - پیرامون»، «کمربند سبز» و فنون وابسته مثل «مدل مکان مرکزی»، «مدل جاذبه»، «مدل جریان‌ها» و «سطح‌بندی خدمات» به طور وسیع در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای به کار گرفته شدند. اما در زمان حاضر این واژه در مفهومی وسیع‌تر با محتوایی تازه به کار می‌رود و معرف نوعی سکونتگاه جدید است که از بسط و تکامل کلان‌شهر پدید می‌آید و ساختار شبکه‌ای، مرکب و چند لایه دارد. در این مفهوم، دیگر الگوی توسعهٔ شعاعی و مداری با مشخصاتی چون مرکز - پیرامون، سلسله مراتب، جاده کمربندی، تقسیمات یکنواخت و مواردی از این دست معنا و کارکردشان را از دست می‌دهند. اصطلاح «شهر - منطقه» اینک در بسیاری از مطالعات جدید مربوط به کلان‌شهرها رواج پیدا کرده و تحلیل و توصیف‌های متنوعی دربارهٔ ابعاد کیفیت آن ارائه شده است.

هر شهر - منطقه از یک مجموعه فضایی شهری شده، که در میان روابط نامشخصی با پسکرانه‌ها محصور شده است تشکیل می‌گردد که شبکه‌ای ناپیوسته از مراکز شهری در آن مشاهده می‌شود. بافت شهر - منطقه در مقیاس ملی عمل می‌کند و شبکه‌ای جهانی از مبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شکل می‌دهد. این ساختار فضایی جدید اندک اندک نفی و طرد الگوی قدیمی مرکز - پیرامون را آغاز کرده است. در پیدایش شهر - منطقه‌ها می‌توان به دو دسته عوامل اشاره کرد: نخست عوامل عینی همچون وجود مجتمع‌های بزرگ اقتصادی و کانون‌های مهم کار و فعالیت در منطقه، دوم عوامل سیاسی و اداری که به منظور ایجاد پیوستگی و هماهنگی در مدیریت، تصمیم‌سازی و اجرا در منطقه شکل گرفته‌اند. لازم به یادآوری است که رشد و تکامل زیرساخت‌های فنی، مثل فناوری حمل و نقل و ارتباطات سریع و وسیع، به تقویت این فرایند کمک کرده است (Scott,2000, 249-268).

به طور کلی می‌توان مباحث و موضوعات اصلی مربوط به شهر - منطقه را در سه زمینهٔ اصلی بررسی کرد که می‌تواند چشم‌اندازی جامع‌تر و روشن‌تر را از روند تحول و تطور کلان‌شهرها در جهان در حال تغییر کنونی ترسیم کند. این سه زمینهٔ اصلی عبارت‌اند از: تحولات اقتصادی و اجتماعی در کلان‌شهرها، تحول در الگوهای توسعهٔ فضایی کلان‌شهرها، و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها.

می‌توان مباحث و موضوعات اصلی مربوط به شهر - منطقه را در سه زمینهٔ اصلی بررسی کرد. تحولات اقتصادی و اجتماعی در کلان‌شهرها، تحول در الگوهای توسعهٔ فضایی کلان‌شهرها، و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها

۴- تحول در بنیادهای اقتصادی - اجتماعی کلان‌شهرها

فرایند جهانی شدن از یک طرف با تغییر نقش اقتصادی کلان‌شهرها، و از طرف دیگر با افزایش کارکردهای جدید اقتصاد - اجتماعی همراه است. از طریق کلان‌شهرها اجزای اقتصاد جهانی به هم وصل می‌شوند و جریان‌های تولید، توزیع و مصرف در سطح کرهٔ زمین سازمان می‌یابد. کلان‌شهرها دیگر به مراکز صنعتی، تولید انبوه و حوزه نفوذ وابسته نیستند و کارکرد اصلی‌شان انباشت سرمایه نیست، بلکه وظایف تولید، انباشت و توزیع دانش، اطلاعات و فرهنگ را در مقیاس ملی و فراملی بر عهده دارند. خلاصه اینکه کلان‌شهرهای کنونی معرف گذار از دوره «سرمایه‌داری سازمان یافته» به عصر «سرمایه‌داری بی سازمان» یا گذار از «اقتصاد فوردیسم» به «اقتصاد پسافوردیسم» هستند. فعالیت اقتصادی در کلان‌شهرها، به‌جای بخش‌های سه‌گانه سنتی، بیشتر متکی به تولید و توزیع خدمات عالی جدید است که گاه از آن به عنوان «بخش چهارم» اقتصاد نام برده می‌شود از قبیل خدمات عالی پزشکی، آموزشی، فناوری، بازرگانی، اطلاعات، ارتباطات، هنری و فرهنگی، فراغتی و تفریحی و مانند اینها. علاوه بر این، کلان‌شهرها دیگر فقط به عنوان قطب اقتصادی یا کانون توسعه اقتصادی مطرح نیستند، بلکه می‌بایست به عنوان پیشتاز توسعه همه جانبه، وظیفه مدیریت توسعه پایدار را در سطح ملی و بین‌المللی ایفا کنند.

ویژگی‌های سرمایه‌داری بی‌سازمان عبارت است از سرعت و تغییر، مصرف انبوه و تنوع مصرف، غلبه کالاهای فرهنگی، وعدم وابستگی تولید به مکان (کیبنز، ۱۳۸۱، ۴۷-۴۳). در عصر سرمایه‌داری بی‌سارمان مفهوم «انعطاف پذیری» بسیار مهم است: انعطاف پذیری در نیروی کار، انعطاف‌پذیری در فرایند تولید و انعطاف‌پذیری در فرایند مصرف. این وضعیت باعث پیدایش انواع «سبک‌های زندگی» شده است که به کلی متمایز از سبک زندگی در دوران سرمایه‌داری لیبرال و سرمایه‌داری سازمان‌یافته است. این سبک‌های جدید زندگی، چه خوب و چه بد، حاصل اجتناب ناپذیر تحولاتی هستند که در عرصه وسیع کلان‌شهرها رخ می‌دهد و سپس به سراسر نقاط دیگر جهان منتقل می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که زیرساخت‌های اقتصادی کلان‌شهرهای جدید، برخلاف مادرشهرهای عصر سرمایه‌داری سازمان یافته، برعملکرد واحدهای کوچک، انعطاف‌پذیر، تولید فرهنگی و ارتباط با نیروی کار محلی استوار است. در این شرایط فعالیت‌های عمده اقتصادی عبارت‌اند از صنایع عالی تولیدی (تجهیزات پیشرفته، روبات‌ها، بیوتکنولوژی وسایر موارد)، صنایع فرهنگی (رسانه‌ها، فیلم، پوشاک مد، طراحی وسایل منزل و مواردی از این دست) و

www.noandisheh.com

خدمات عالی تجاری و مالی ونظایر اینها (Freestone ، 2000,255). تقریباً تمام مطالعات و تجارب جدید جهانی و توصیه سازمان‌های بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار و بهبود شرایط کلان‌شهرها همسو با بازنگری در نقش سنتی کلان‌شهرها و تقویت زیرساخت‌های جدید اقتصادی- اجتماعی‌اند. بخش عمده این سیاست‌ها بر تشویق فعالیت‌های عالی ستادی در مراکز کلان‌شهرها، توزیع سایر فعالیت‌های اقتصادی در نقاط پیرامونی و مراکز فرعی، و تقویت شهرهای متوسط و همکار استوار است.

کلان‌شهرها فراتر از «بازتولید ساده»، درزمینه «بازتولید گسترش یابنده» نیز دخالت دارند. آنها با انباشت سرمایه، دانش، اطلاعات، مدیریت، رسانه‌ها و نظایر اینها مهم‌ترین نقش را در بازتولید اقتصادی - اجتماعی در سطح منطقه‌ای ، ملی و بین‌المللی ایفا می‌کنند. کلان‌شهرها علاوه بر وظیفه توسعه محلی توسعه را به نواحی پیرامون و مناطق دیگر نیز گسترش می‌دهند. از این نظر کلان‌شهرها دیگر نمی‌توانند همچون گذشته از طریق جذب و بهره‌کشی از منابع حوزه نفوذ به حیات خود ادامه دهند، بلکه برای دوام بقای‌شان خود باید حتماً مولد هم باشند و به انتشار توسعه در مقیاس وسیع کمک کنند. به نظر برخی پژوهشگران، «رژیم انباشت» از «فوردیسم» به سمت «پسافوردیسم» تغییر کرده است که این امر به نوبه خود سبب بروز تغییر در شکل فضایی شهرها شده‌است. به نظر «جان رنی شورت» فوردیسم به نوعی شیوه تولید اطلاق می‌شود که بر تولید انبوه، یکسانی کالاها و انعطاف ناپذیری استوار است. اما پسافوردیسم با انعطاف‌پذیری بیشتر در تولید وطیف وسیعی‌تر از محصولات کم دوام‌تر همراه است. این فرایند مستلزم تمرکزهای کوچک‌تر، پیوستگی عمودی بیشتر بنگاه‌ها و استفاده از کار «انعطاف‌پذیر»تر است. ضرورتا تاثیرات اقتصادی، اجتماعی و فضایی این دو شیوهٔ متمایز تولیدی، با یکدیگر متفاوت است.

تولید انعطاف‌پذیر به شکل تازه‌ای از تجمع فضایی وابسته است. می‌توان بین دو نوع فضای تولید این تفاوت را قائل شد: فضای استاندارد شده و فضای بومی. منظور از فضاهای استاندارد شده تولید، شهرها و شهرک‌های صنعتی شناخته شده‌است؛ اما فضای بومی تولید دربردارندهٔ تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک‌تر، تعاونی‌های بیشتر و فاقد شرکت بزرگ و غالب است. اقتصاد فوردیسم مبتنی بر ایجاد گسترش و وابستگی فضاهای تولید استاندارد شده است. اما فضای

کلان شهرها دیگر فقط به عنوان قطب اقتصادی یا کانون توسعه اقتصادی مطرح نیستند، بلکه می بایست به عنوان پیشتاز توسعه همه جانبه، وظیفهٔ مدیریت توسعه پایدار را در سطح ملی و بین المللی ایفا کنند

تولیدی پسافوردیسم شکل بومی دارد- البته با مراکز فناوری برتر. تولید انعطاف‌پذیر در برخی مواقع با انعطاف در تخصصی کردن همراه است که در مطالعات شهری و منطقه‌ای به کار گرفته می‌شود (Short، 1996,100-103).

تحول دیگر در نقش اقتصادی کلان‌شهرها افزایش کارکرد آنها در اقتصاد جهانی است. اصولاً رشد پدیده جهانی شدن مستلزم افزایش تعداد کلان‌شهرها و شهر - منطقه‌های جهانی است. این پدیده منحصر به کشورهای پیشرفته و توسعه یافته نیست بلکه فرایندی است که هم در کلان‌شهرهای شمال (از جمله لندن، پاریس، رم، نیویورک، آمستردام، برلین و جز آن) به چشم می‌خورد و هم در کلان‌شهرهای جنوب (از جمله مکزیکو سیتی، سائوپولو، قاهره، تایپه، بانکوک، کوالالامپور، سئول و نظایر اینها) دیده می‌شود.

نقش شهرها در اقتصاد جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به سرعت گسترش یافته است. دو فرایند اصلی در این وضع دخالت دارند. نخست رشد سریع جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی است و دوم به افزایش شدید نقش خدمات در سازمان اقتصادی مربوط می‌شود. تقاضای خدمات در تمام عرصه‌های فعالیت و تولید افزایش می‌یابد و شهرها بهترین مکان برای ارائه این خدمات در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای هستند. رشد فزاینده سهم خدمات در اقتصاد سبب کاهش نقش صنعتی شهرها و تغییر کارکردها و ساختارهای‌شان شده است. از جمله اینکه ساختار فضایی مرکز - پیرامون (بر اساس تمرکز صنعتی) به ساختار پراکنده و گسسته روی آورده است که کارایی بیشتری هم برای ارائه خدمات علمی و متنوع دارد. بازارهای ملی و جهانی و سازمان‌های وابسته به آنها به مراکزی نیاز دارند که دارای کارکرد جهانی باشند. علاوه براین، صنایع اطلاعاتی به شبکه‌ای وسیع از زیر ساخت‌های کالبدی با کرهگاه‌های راهبردی و تجهیزات کاملاً متمرکز نیاز دارند. از این نظر می‌توان گفت که شهرها مکان‌هایی برای هدایت صنایع اطلاعاتی عصر ما هستند و بنابراین زیرساخت‌های فعالیت، بنگاه‌ها و مشاغل ناگزیرند که خود را با اقتصاد پیشرفته جهانی هماهنگ سازند (Sassen,2000,269-273).

www.noandishaan.com

موضوع دیگر در تحول کارکرد شهر - منطقه‌ها تغییر مناسبات روستا - شهری است. در قلمرو شهر - منطقه جدایی فضایی و تمایز سنتی کارکردها میان سکونتگاه‌های شهری و روستایی تا حدود زیادی در هم می‌ریزد و موضوع توسعه شهری و روستایی به‌فرایندی یکپارچه و متقابل تبدیل می‌شود. در مناسبات جدید اقتصادی - اجتماعی، شهرها از نظر سکونت، گذران فراغت، تولید کالاها و خدمات به طور فزاینده‌ای به نواحی روستایی وابسته می‌شوند و روستاها نیز با پذیرفتن نقش‌های جدید بیش از پیش خصلت شهری پیدا می‌کنند و در تقسیم کار فضایی وظایفی فراتر از فعالیت کشاورزی (ازقبیل صنایع، خدمات رفاهی و گردشگری) را به عهده می‌گیرند. در واقع دو روند شهری شدن روستاها و روستایی شدن شهرها به شکل جدیدی در حال گسترش است. بر همین اساس بازنگری در نظریه‌های توسعه شهری و توسعه روستایی - به صورت جدا از هم - و اتخاذ رویکردهای یکپارچه در چارچوب توسعه منطقه‌ای آغاز شده است.

۵- تحول در ساختار فضایی کلان‌شهرها

از نظر تاریخی رشد کالبدی - فضایی کلان‌شهرها، به‌رغم تعدد و تنوع اشکال مختلف از الگوهای محدودی تبعیت می‌کند: الگوی شعاعی، الگوی مداری، الگوی چندمرکزی. به نظر «باچیلر» می‌توان در چشم اندازی تاریخی مراحل مختلف رشد شهرهای بزرگ را بدین صورت ترسیم کرد:

- در دوران ماقبل صنعتی شهرها اصولاً پیرامون مراکز مذهبی، سیاسی یا مدنی ایجاد می‌شدند که شکل غالب آنها به صورت «الگوی متمرکز چند هسته‌ای»[۲۱] بود.
- در دوران صنعتی شدن ابتدا شهرها به طور شعاعی در امتداد محورهای ارتباطی و حمل ونقل، به صورت « الگوی مرکز - پیرامون» توسعه پیدا کردند.
- با گسترش مالکیت اتومبیل فضاهای بیشتری میان محورهای اصلی به صورت حلقه‌ای پدید آمد و نوعی توسعه ناپیوسته و پراکنده آغاز گردید.
- ادغام توسعه پراکنده هسته‌های بزرگ‌تر به پیدایش ساختار «الگوی غیرمتمرکز چندهسته‌ای»[۲۱] انجامید.

الگوی مرکز - پیرامون ضرورتاً به تشدید نابرابری اجتماعی - فضایی وحاشیه‌ای کردن گرایش دارد و امکان رقابت و برابری فرصت‌ها را بسیار محدود می‌کند

بنابراین می‌توان گفت که شهرها اول از طریق ایجاد بخش‌های مختلف و سپس از طریق ایجاد حلقه‌های پیرامونی توسعه پیدا کردند و اینک به پدیده دیگری تبدیل شده‌اند که با نام‌های مختلفی از قبیل منظومه سکونتگاه‌ها[۲۲] و کلان‌شهری و نظایر اینها معرفی می‌شوند (Bachiller,2000,260-268).

آن‌گونه که مطالعات و پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد، تمام اشکال و انواع توسعه کالبدی کلان‌شهرها متعلق به دوران مدرن است ولی در عصر پسامدرن الگوی تازه‌ای از توسعه فضایی پدیدار شده است که تفاوت ماهوی با الگوهای پیشین دارد. به همین دلیل مطالعات جدیدی در شناخت و تحلیل آن صورت گرفته است.

در کتاب «شهر - منطقه‌های جهانی» فصل مستقلی به تبیین الگوی شبکه‌ای و برنامه‌ریزی برای کلان‌شهرها، با توجه به تحولات اخیر، اختصاص داده شده است که دریافتی نو و عمیق از موضوع به دست می‌دهد (Castano, 2000,242-238). به نظر «کاستانو»، مؤلف این مقاله، در طول تاریخ دو الگوی عمده در بهره‌برداری از زمین به منظور ایجاد سکونتگاه انسانی دیده می‌شود: «الگوی مداری - شعاعی»[۲۳] والگوی شبکه‌ای[۲۴]. الگوی رشد شعاعی خصلت بسیاری از فرایندهای طبیعی است که به صورت تدریجی، خودبه‌خودی و مستمر رخ می‌دهد و معمولاً هم مطلوب و آسان تلقی می‌شود؛ اما الگوی شبکه‌ای - برعکس - روندی عقلانی است که به تلاش آگاهانه، نظارت، هدایت و مداخله نیاز دارد. بنابراین، ایجاد شبکه پیچیدگی بیشتری دارد و در عمل با دشواری‌های زیادی روبه‌روست. از این نظر می‌توان دو الگوی شعاعی و شبکه‌ای را به بازی «دارت» و «شطرنج» تشبیه کرد. الگوی شعاعی اگر چه سابقه تاریخی طولانی دارد و در عمل هم دارای قوت و جاذبه است ولی با بزرگ شدن شهرها مزایای آن به سرعت کاهش می‌یابد و در نتیجه نیاز به تغییر پیدا می‌کند که ضرورتاً با رنج و سختی همراه است. به همین دلیل تحولات جدید گرایش به الگوی شبکه‌ای را به نوعی ضرورت بدل کرده‌اند، به نحوی که آثار آن در استکهلم، آمستردام، رم، فلورانس، مادرید، بارسلون، وین و بسیاری شهرهای بزرگ دیگر ظاهر شده است.

www.noandishaan.com

به‌طور کلی هر یک از دو الگوی شعاعی و شبکه‌ای دارای تأثیرات مختلف مثبت و منفی است که از نظر برنامه‌ریزی فضایی بسیار اهمیت دارد و نباید بدون نقد و ارزیابی به طرد یا پذیرش یکی از آنها اقدام کرد. با توجه به اهمیت موضوع، با استفاده از مقاله یاد شده، این دو الگو به اختصار معرفی می‌شوند.

الگوی توسعه مداری - شعاعی شهرها

الگوی مداری - شعاعی توسعه شهری دارای سلسله مراتب است و هر نقطه جایگاه خاصی نسبت به مرکز دارد. رشد مداری از نظر تسهیل دسترسی و ارتباط میان مراکز تولید و توزیع با صرفه‌های اقتصادی همراه است و مدیریت آن نیز آسان‌تر است. از طرف دیگر الگوی مداری چون بر رابطه مرکز - پیرامون استوار است اصولاً تمرکز آفرین است، زیرا در نظام مداری یا شعاعی گزینه‌های برابر و جانشین برای راه‌های اصلی وجود ندارد، بلکه از این راه‌ها تابع و مقید این الگو هستند. به همین دلیل تمرکز باعث تمرکز بیشتر می‌شود یا به زبان دیگر تمرکز تمرکز ایجاد می‌کند. علاوه بر اینها الگوی شعاعی با برخی عوارض اجتماعی نیز همراه است، در واقع الگوی مرکز - پیرامون ضرورتاً به تشدید نابرابری اجتماعی - فضایی وحاشیه‌ای کردن گرایش دارد و امکان رقابت و برابری فرصت‌ها را بسیار محدود می‌کند. بر اساس این ملاحظات الگوی مداری -- شعاعی دامنه محدودی برای گسترش دارد و ذاتاً نامتعادل و نامطمئن است. اراضی واقع در مرکز سکونتگاه اولاً محدود است و ثانیاً ارزش بیشتری دارد و تقاضای بالایی ایجاد می‌کند و در نتیجه از یک طرف سبب افزایش تصاعدی هزینه‌های زیرساختی و قیمت زمین می‌شود و از طرف دیگر موجب رشد بهره‌برداری بی‌رویه از اراضی و سوداگری زمین می‌گردد. درنتیجه وقتی رشد الگوی توسعه مداری از حد معینی بگذرد با کاهش بازده اقتصادی و افزایش هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی همراه می‌گردد. این پدیده‌ای است که تمام شهرهای بزرگ جهان با آن روبه‌رو هستند.

مفهوم جدید شهر - منطقه باید چند خصلت مهم را در برگیرد. اول اینکه قادر به ارائه خدمات عمومی محلی به طور کارآمد و مؤثر باشد. دوم بیانگر نوعی آگاهی و هویت اجتماعی باشد و سوم از ضرورت برنامه‌ریزی واحد و یکپارچه تبعیت کند

الگوی توسعه شبکه‌ای (چندمرکزی)

الگوی توسعه شبکه‌ای برخلاف الگوی توسعهٔ مداری فاقد سلسله مراتب است و هر نقطه آن دارای امکان برابری با مرکز است. در این الگو مرکزیت و تراکم توزیع می‌شود، زمین در مقیاس بسیار وسیع‌تری عرضه می‌گردد وگاه بر تقاضا پیشی می‌گیرد و در نتیجه ارزش زمین توزیع می‌شود، و دسترسی متعادل‌تر می‌گردد. با نفی محدودیت و کمیابی زمین در مرکز موضوع سوداگری زمین منتفی می‌شود و عرضه وتقاضای آن به سمت تعادل گرایش می‌یابد، چرا که عرضه می‌تواند در هر زمان به تقاضا پاسخ دهد. چون تولید و عرضه زمین ارتباط مستقیم با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها پیدا می‌کند می‌توان سرمایه خصوصی را نیز به سمت ایجاد ارزش افزوده زمین هدایت کرد.

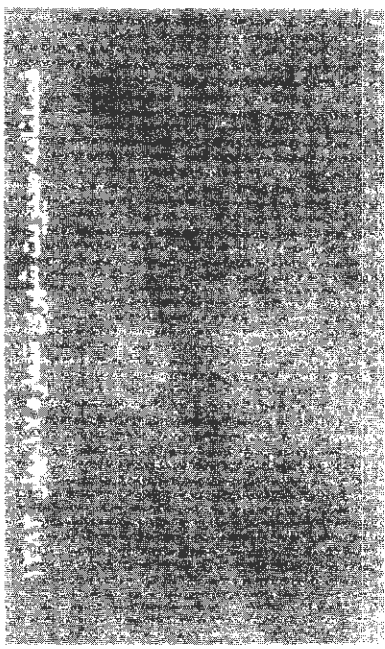

نظام شبکه‌ای ضرورتاً چند مرکزی است وامکان ترکیب مراکز متعدد اصلی و فرعی را دارد. این الگوی چند مرکزی تراکم را در سطحی وسیع می‌پراکند، گرهگاه‌های متعدد میان مراکز اصلی و فرعی ایجاد می‌کند، و شبکه حمل و نقل آن دارای تنوع و تکثر است، به همین دلیل امکان «تمرکز غیر متمرکز» پدید می‌آید که میان صرفه‌های تمرکز با صرفه‌های عدم تمرکز آشتی و هم‌زیستی برقرار می‌کند. برای ایجاد و توسعه راه‌ها گزینه‌های متعدد وجود دارد که با هم برابرند و امکان آزادی انتخاب را گسترش می‌دهد. در الگوی توسعه شبکه‌ای پدیده تمرکز پخش می‌شود و به این ترتیب به نظامی تعادل طلب و خودتنظیم گر تبدیل می‌گردد. از نظر اجتماعی نظام شبکه‌ای، برخلاف الگوی شعاعی که بر سلسله مراتب و وحدت‌گرایی استوار است، به تعدد و تعامل مراکز توسعه اتکا دارد و در نتیجه «دموکرات‌تر» و نافی روابط مرکز - حاشیه است. این وضعیت اختیارات و برابری فرصت‌ها میان مراکز و نیروهای مختلف را افزایش می‌دهد.

توسعه یکپارچه و چندپارچه

به نظر «پتسی هیلی» در مقاله «برنامه‌ریزی در متن فضا و زمان: پاسخی به واقعیت‌های جدید شهری»، نظریات برنامه‌ریزان شهری در سراسر قرن بیستم بر پایه چارچوب مفهومی واحد از شهر استوار بود. از دیدگاه آنان شهرها کاملاً قائم به خود در پیرامون مراکز کار و فعالیت شکل می‌گرفتند و گسترده می‌شدند. کاربری‌های زمین در شهر از هم جدا می‌شد تا تأثیرات منفی آنها را بر یکدیگر کاهش دهد. آنها به‌طور سلسله مراتبی بر حسب ارزش زمین و فاصله دسترسی

www.noandisfaan.com

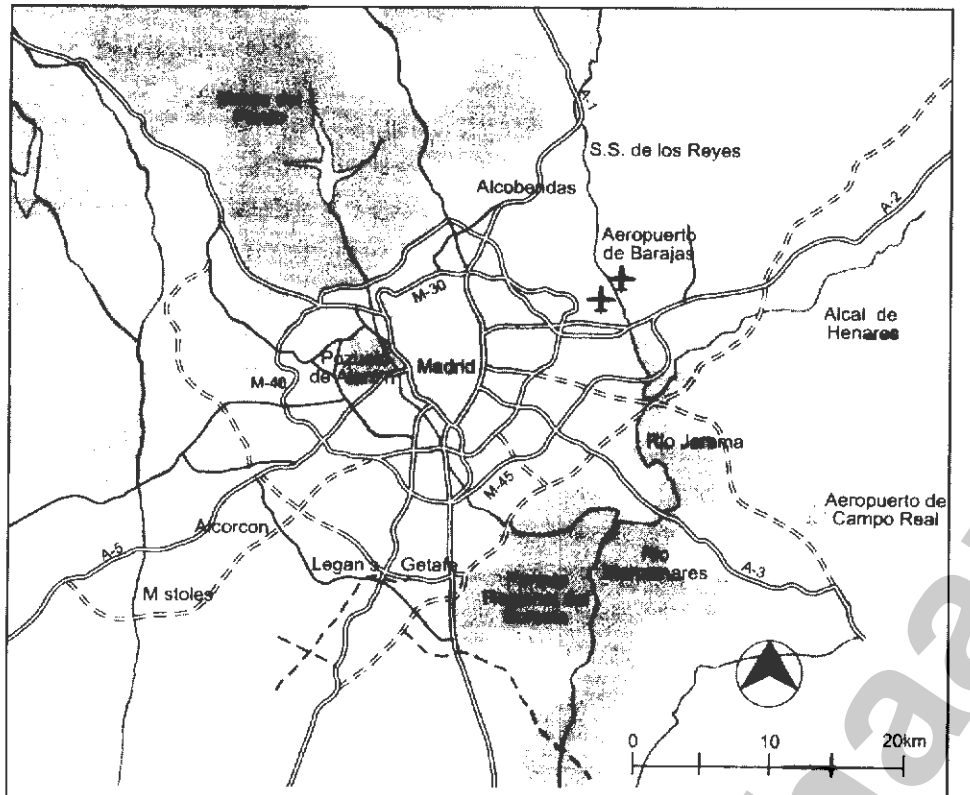

شهر ـ منطقه مادرید (الگوی تک مرکزی)

به مرکز شهر سامان داده می‌شدند. روابط بیرونی شهر نیز بر اساس صنایع که نیروی محرکه کل نظام شهر محسوب می‌شد، تنظیم می‌گردید. کالبد این شهرها در مجموع شکلی پیوسته، یکپارچه و سلسله مراتبی داشت.

اما امروزه این مفهوم از شهر در حال رنگ باختن است. دیگر شهری یکپارچه و تک اندام[۲۵] نمی‌تواند دردنیای چندگانه[۲۶] با روابط جهانی شده دوام بیاورد. اینک شهرها به پدیده‌ای تجزیه شده، چند تکه، بی‌نظم و آشفته[۲۷] تبدیل شده‌اند. در واقع تصویر جدیدی از شهر در حال شکل گرفتن است که مبتنی بر درک روابط چندگانه شبکه‌ای است که در متن افق‌های زمانی و مکانی به شهر هویت کالبدی - اجتماعی یگانه‌ای می‌بخشد. شهر در این مفهوم دیگر ساخته اقدامات فنی دولتی نیست بلکه فضایی ساخته و متعلق به همه نیروهایی است که در آن حضور و فعالیت دارند. اینک اکثریت مردم جهان در شهرها زندگی می‌کنند و اغلب آنها فرصت بیشتری برای پیگیری علائق‌شان در عرصه عمومی پیدا کرده‌اند. در واکنش انتقادی به مفاهیم کالبدی برنامه‌ریزی و یکپارچگی فضایی شهرها، اینک ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهرها اهمیت بیشتری درزندگی روزمره مردم پیدا کرده است. در این شرایط موضوع خلق فضا به ابعاد و مفاهیم جدید مثل رابطه زمان - مکان، پایداری محیط و هویت محلی روی آورده است (Healey,2000,517-530).

براساس چنین تصوری از شهر مفهوم برنامه‌ریزی نیز تغییر می‌کند. برنامه‌ریزی شکلی از حکمروایی باز شهری است که به‌جای تاثیرپذیری از سیاستمداران و نخبگان، بیشتر تابع نیروهایی است که در متن شهر برای غنی کردن زندگی انسانی تلاش می‌کنند. این نوع برنامه‌ریزی ظرفیت زیادی برای ایجاد «هویت فضایی» به صورتی وسیع و «چندگانه» دارد. اینک توجه بیشتری به تنوع و وسعت روابط شهری، که در نظریه‌های ساده شده و کل گرایانه شهرسازی مدرن مورد غفلت قرار گرفته بود، می‌شود. نظریات جدید بیشتر بر ویژگی، پیچیدگی و تصادف تاکید دارند و عمدتا بیشتر به روابط و فرایندها می‌پردازند تا اشیا. کیفیت مکان‌ها نیز به نحوهٔ عمل همه این نیروها در عرصه عمومی و نحوه طراحی واحدهای همسایگی و «نقاط کرهی» بستگی دارد.

۶- تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها

از حدود دهه ۱۹۶۰، بنابه ضرورت نوعی نزدیکی و پیوستگی میان برنامه ریزی شهری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای به صورت فرایندی واحد مطرح شده است. در این دوره برنامه‌ریزی فضایی در جهت تقویت رویکرد منطقه‌ای، چه در سطح ملی- منطقه‌ای و چه در سطح منطقه‌ای- شهری تکامل یافته است. این تحول به ویژه در حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها اتفاق افتاده است. درزمان حاضر برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها روز به روز به قلمرو برنامه‌ریزی منطقه‌ای نزدیک‌تر شده است، به طوری که می‌توان گفت رواج اصطلاح «شهر- منطقه» حاصل این فرایند است.

در دهه ۱۹۶۰ در اروپا این موضوع مطرح شد که توسعه و عمران شهری نیازمند راهبردهای منطقه‌ای است. مجموعه‌های شهری و نواحی پیرامون آنها خیلی وسیع‌تر از «حوزه نفوذ» - به معنای فاصله آمدوشد یا اشکال سفر- است. در بریتانیا به طور رسمی در سال ۱۹۶۶، در زمان دولت کارگری «هارولد ویلسون» موضوع برنامه‌ریزی برای «شهر - منطقه»- به معنای مجموعه شهری به اضافه حوزه نفوذ اطراف آن - به عنوان مبنای کار مد نظر قرار گرفت. البته در عمل معلوم شد که تعریف مفهوم شهر- منطقه سخت‌تر از آن بود که تصور می‌شد. مفهوم جدید شهر- منطقه باید چند خصلت مهم را در برگیرد. اول اینکه قادر به ارائه خدمات عمومی محلی به طور کارآمد و مؤثر باشد، دوم بیانگر نوعی آگاهی و هویت اجتماعی باشد و سوم از ضرورت برنامه‌ریزی واحد و یکپارچه تبعیت کند. به دلیل این مشکلات،

www.noandishaan.com

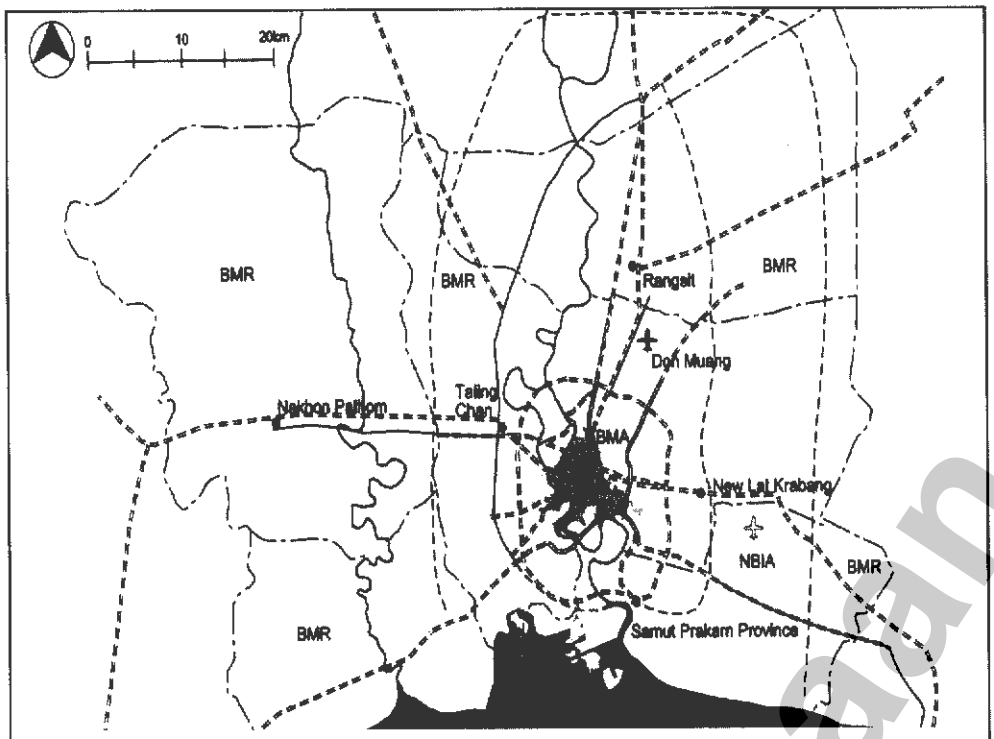

شهر ـ منطقه بانکوک (تغییر الگوی تک مرکزی)

برنامه‌ریزی شهر - منطقه در آن دوره چندان پیشرفتی نکرد ولی اهمیت و ضرورت آن همچنان استمرار یافت.

در کشور فرانسه نیز در دهه ۱۹۶۰ موضوع برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای کلان‌شهرها به موضوع جدی نظری و عملی بدل شد. در سال ۱۹۶۱ «سازمان منطقه پاریس» ایجاد گردید که به عنوان الگو در سطح کشور مورد استفاده قرار گرفت. راهبرد اصلی این بود که با ایجاد تعدادی «کلان‌شهر متعادل کننده» در سطح کشور، اول از توسعه متمرکز پاریس کاسته شود و دوم تعادل فضایی در سطح منطقه ای و ملی تقویت گردد. در «طرح منطقه پاریس» در سال ۱۹۶۵ ایجاد هشت شهر جدید در امتداد دو محور موازی در دو سوی رودخانه سن - شرق و غرب پاریس- و با طول تقریبی هر کدام ۸۰ کیلومتر پیشنهاد شد. طرح جامع پاریس (۱۹۶۵) نقطه عطفی در این زمینه به شمار می‌رود که با اتخاذ رویکردی منطقه‌ای سرآغاز برنامه‌ریزی شهر - منطقه در غرب محسوب می‌شود. در این طرح با تأکید بر «منطقه پاریس» که بعدها «منطقه ایل دو فرانس» (ill de France Region) نام گرفت، کلان‌شهر پاریس از حالت تک‌مرکزی به صورت چند مرکزی درآمد و به عنوان الگوی مورد استفاده بسیاری از کلان‌شهرهای دیگر ازقبیل مادرید، لندن، بیرمنگام قرار گرفت. این الگوی جدید را می‌توان نوعی «سکونتگاه جدید» تلقی کرد که با نگرشی انقلابی و نوآوری همراه بوده است (Simmonds,2000,12).

لازم به یادآوری است. که وجود شهرهای چند مرکزی اگر چه سابقه درازی در اروپا دارد ولی بسیار محدود است. تجارب کلان‌شهرها یا شهر- منطقه‌های چند مرکزی مثل «رانشتاد» در هلند و منطقه «راین- رور» در آلمان، با آثار مثبت فضایی و اقتصادی- اجتماعی، سبب تقویت گرایش چند مرکزی در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرهای تک مرکزی از جمله لندن، پاریس، مادرید، رم، گلاسکو شده است. شهر - منطقه «رانشتاد» در هلند نمونه‌ای کلاسیک از کلان‌شهری چند مرکزی است که حدود ۶ میلیون نفر جمعیت دارد (۴۵درصد کشور) و مرکز ملی و اقتصادی هلند محسوب می‌شود. در این شهر - منطقه چهار شهر بزرگ (آمستردام، روتردام، لاهه و اوترخت) قرار گرفته‌اند که با مجموعه‌ای از مراکز فرعی و شبکه وسیع زیرساخت‌ها در پیرامون‌فضای باز مرکزی مستقر شده‌اند. فعالیت شهرها و مراکز اصلی برنوعی تقسیم کار مشخص استوار شده است: آمستردام مرکز خدمات مالی، حمل و نقل و گردشگری است، روتردام بزرگ‌ترین بندر دریایی در جهان است، لاهه مرکز استقرار مراکز اداری و حکومتی است و اوترخت مرکز استقرار شبکه راه‌آهن ملی و خدمات دیگر است. در این شهر- منطقه نظام حمل و نقل عمومی نقش مهمی را به عهده دارد (Ibid,66-29).

در چند دهه گذشته به منظور مقابله با مشکلات ناشی از الگوی توسعه شعاعی و مرکز - پیرامون کلان‌شهرهای جهان، سیاست‌های گوناگونی مثل شهر متراکم، رشد عمودی، شهرهای جدید، شهرک‌های اقماری، کمربندسبز، بزرگراه‌های کمربندی ونظایراینها ابداع و به کار گرفته شده است، ولی همه این ابتکارات، به‌رغم دستاوردهای وسیع‌شان، تأثیرات مقطعی و اصلاحی داشته‌اند و نتوانسته‌اند به راه‌حل‌های بنیادی دست یابند. به همین دلیل در طول یکی دو دهه اخیر، اندیشه تجدید نظر در ساختار فضایی کلان‌شهرها و تغییر

www.magiran.com

الگوهای پیشین مطرح شده است. اساس این رویکرد جدید رها کردن الگوهای توسعه شعاعی، مرکز - پیرامون و مادر شهر - حوزه نفوذ است. در زمان حاضر الگوی «تمرکز غیر متمرکز» به گرایش غالب در تمام کلان‌شهرهای جهان در شمال و جنوب تبدیل شده است.

۷- نظری به تجارب جدید جهانی کلان‌شهرها

در کتاب «شهر - منطقه‌های جهانی»، علاوه بر مباحث مختلف مربوط به کلان‌شهرها، تعداد ۱۱ شهر - منطقه (بانکوک، بوستن، مادرید، رانشتاد، سان‌دیه‌گو، سانتیاگو، سائوپولو، سیاتل، تایپه، توکیو، مادرید) به صورت موردی به تفصیل بررسی و تحلیل شده است. در ادامه با توجه به موضوع اصلی این مقاله به برخی از یافته‌های اساسی این مطالعات اشاره می‌شود (ibid).

- «شهر - منطقه سانتیاگو» (پایتخت شیلی) با ۴/۵ میلیون نفر جمعیت (۳۴ درصد کشور) با انبوهی از مسائل و مشکلات فضایی، زیست محیطی و اقتصادی - اجتماعی روبه‌رو است، اما این کلان‌شهر از دهه ۱۹۸۰ روند تحول از یک شهر تک مرکزی، پیوسته و نامتجانس از نظر اجتماعی را به سمت مقیاس جغرافیایی بزرگ با توسعه ناپیوسته و چند مرکزی آغاز کرده است. همچنین سیاست‌های اقتصادی‌اش را به سمت صدور خدمات و توسعه ارتباطات جهانی تغییر جهت داده است.

- «شهر - منطقه تایپه» (مرکز تایوان)، که حدود ۶ میلیون نفر جمعیت دارد، در طول چند دهه گذشته از ساختاری تک هسته‌ای به سمت الگوی چند هسته‌ای تغییر پیدا کرده است. در طرح فضایی سال ۱۹۹۲ تمام شهر - منطقه به ۳۹ ناحیه برنامه‌ریزی تقسیم شده است. راهبردهای توسعه آتی منطقه بر اساس تقویت کارکردهای چند هسته‌ای، گسترش حمل ونقل چند مرکزی، تقسیم کار فضایی سه لایه (لایه سکونتی، لایه کار و فعالیت، لایه محیط طبیعی و باز) استوار شده است.

- «شهر - منطقه مادرید» با ساختار تک مرکزی تاریخی، امروزه به سمت ساختار فضایی و اقتصادی جدیدی تغییر

شهر یکپارچه و تک اندام نمی‌تواند در دنیایی چندگانه با روابط جهانی شده دوام بیاورد. در واقع تصویر جدیدی از شهر در حال شکل گرفتن است که مبتنی بر درک روابط چندگانه شبکه‌ای است که به شهر هویت کالبدی - اجتماعی یگانه‌ای می‌بخشد

کرده است. اقتصاد شهر به طور عمده به منابع خدماتی، خدمات اداری، خدمات دانشگاهی و فرهنگی استوار شده است. مادرید (۱۹۸۵) در طرح جدید توسعه‌اش به راهبردهای مبتنی بر تجدید ساختار فضایی، تمرکززدایی، تقویت مراکز جدید، گسترش حمل‌ونقل عمومی، برنامه‌ریزی در مقیاس کلان و نوآوری در مدیریت روی آورده است.

- «شهر - منطقه بانکوک» (مرکز تایلند) ۸ میلیون نفر جمعیت دارد و گرفتار عوارض سوء توسعه سریع فضایی است. ساختار بانکوک مدام در حال تغییر است. در طرح توسعه جدید (۱۹۹۵) سعی شده است که توسعه لجام گسیخته تحت هدایت و نظارت قرار گیرد. منطقه بانکوک به عنوان ایالت، خودمختاری زیادی در برنامه‌ریزی و مدیریت دارد و دارای ۵۰ ناحیه است. سمت‌گیری اقتصادی بر توسعه صنعتی، تجاری و دانشگاهی استوار شده است. ساختار فضایی شهر - منطقه بانکوک به صورت چند کانونی با فاصله شعاعی ۲۰۰ کیلومتر از مرکز و ۱۷ میلیون نفر جمعیت برای سال ۲۰۱۰ ترسیم شده است. مرکز شهر نقش تولید اطلاعات جهانی و دانش را به عهده خواهد داشت و حومه‌ها در زیرساخت‌ها و خدمات خودکفا خواهند بود. سیاست‌های مهم توسعه فضایی در آینده با تأکید بر اصلاح مدیریت، گسترش مشارکت، توسعه راه‌های زیرزمینی و بهبود محیط زیست تدوین شده است.

۸- آینده برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها

در گزارش «توسعه پایدار و آینده شهرها» (یونسکو، ۱۹۹۸) مقاله‌ای به بررسی آینده کلان‌شهرها اختصاص داده شده است که بر بازنگری در مفهوم کلان‌شهرها و تجدید نظر در شیوه‌های برنامه‌ریزی و مدیریت آنها تاکید می‌ورزد. در ادامه به نکات اصلی این مقاله اشاره می‌شود (Salahel,1998,51-65).

اگر چه روند رشد کلان‌شهرها در کشورهای توسعه یافته رو به کاهش و تعادل نهاده است، اما میزان و نحوه رشد آنها

www.noandishaan.com

در کشورهای کمتر توسعه یافته همچنان نگران کننده است. نکته مهم این است که رشد این کلان‌شهرها تحت تأثیر چالش‌ها، نیروها و فشارهایی قرار دارد که به خارج از قلمرو نفوذ آنها، یعنی به مقیاس ملی و بین‌المللی، مربوط می‌شود. به همین دلیل بسیاری از حکومت‌های مرکزی ناگزیر به مداخله برای کنترل و کاهش رشد کلان‌شهرها شده‌اند اما تجارب به دست آمده در این زمینه بسیار مأیوس کننده است. به نظر می‌رسد که علل این ناکامی‌ها در این واقعیت نهفته است که اقدامات تعدیل توسعه کلان‌شهرها در تقابل با فرایندهای نیرومند توسعه قطبی در سطح ملی قرار دارد و در نتیجه تا حدود زیادی خنثی می‌شود.

تجارب جدید جهانی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای حاکی از رشد تمایل به «پرهیز از قطبی شدن» و تمرکز زدایی در سطح منطقه‌های شهری است. البته راهبردهای تمرکز زدایی در مناطقی که حکومت محلی‌شان قوی‌تر بوده است، موفق‌تر عمل کرده‌اند. این گرایش‌ها نشان می‌دهد که آینده کلان‌شهرها به سمت همگرایی بیشتر در الگوها خواهد بود؛ و همچنین بیانگر این است که روندها و مسائل تمرکز میان منطقه‌ای (در مراکز منطقه) و درون منطقه‌ای (در شهرهای مرکزی) در نهایت به سمت تمرکززدایی و پراکنش فضایی تغییر جهت می‌دهد. در واقع تمرکز زدایی در مرکز منطقه کلان‌شهری احتمالاً مقدمه و نشانه‌ای از شروع ضد قطبی شدن و توسعه متوازن فضایی است.

آینده کلان‌شهرها و مناطق آنها تا حدود زیادی به نحوه توسعه نظام‌های شهری و ملی و جایگاه آنها در سلسله مراتب «شهرهای جهانی» وابسته است. چگونگی برنامه‌ریزی در دراز مدت و نحوه سازماندهی فضایی و اداری کلان‌شهرها نقش اساسی در این زمینه به عهده دارد. اما این فرایند با مسائل و مشکلات خاص خود مواجه است. یکی از مسائل مهم تعدیل تمرکز جمعیت و نحوه رشد و توزیع آن در سطح منطقه شهری است. ضرورت‌های ناشی از تمرکزگرایی سبب فشار بر زیرساخت‌ها و گسترش حوزه نفوذ کلان‌شهرها بر سکونتگاه‌های شهری و روستایی پیرامون می‌شود. این روند هرگونه مرزبندی اداری و سیاسی را بی‌معنا می‌سازد و آن را تحت تأثیر گرایش‌های متضاد تمرکزگرایی و تمرکززدایی قرار می‌دهد. حل این معضل مستلزم نظام کارآمد برنامه‌ریزی در مقیاس منطقه‌ای و هماهنگی در مدیریت و نظارت

آینده کلان شهرها و مناطق آنها تا حدود زیادی به نحوه توسعه نظام‌های شهری و ملی و جایگاه آنها در سلسله مراتب «شهرهای جهانی» وابسته است. چگونگی برنامه‌ریزی در دراز مدت و نحوه سازماندهی فضایی و اداری کلان شهرها نقش اساسی در این زمینه به عهده دارد

توسعه است. این سازوکارها و نهادها باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشند، به نحوی که حدود قدرت اختیارات آنها بتواند در تناسب با وظایف‌شان افزایش یابد.

در شرایطی که قطبی شدن و تمرکزگرایی در نظام ملی شهری ضروری به نظر می‌رسد، این امر لزوماً دربرگیرندهٔ هسته منطقه نخواهد بود. با طرح‌های مناسب دراز مدت می‌توان توسعه فضایی و اقتصادی را در مرکز منطقه هدایت و کنترل کرد. این طرح‌ها می‌توانند گزینه‌هایی برای جلوگیری از توسعه کالبدی شهر مرکزی، کاهش مصرف و اتلاف انرژی و نفوذ به اراضی با ارزش و منابع حساس محیطی ارائه دهند.

برنامه‌ریزی برای کلان‌شهرها و مناطق شهری مستلزم اتخاذ سیاست‌هایی است که بتواند ساختار فضایی درونی منطقه را به صورت مجموعه‌ای متحد، مرتبط و یکپارچه از مراکز مختلف جمعیت و فعالیت سازمان دهد. برخی از سیاست‌ها عبارت است از:

- توجه به توسعه هماهنگ و همزمان مراکز اصلی شهری و مراکز فرعی پیرامونی (الگوی توسعه چند هسته‌ای)
- هدایت ساختار درونی شهرهای مرکزی به صورت اجتماعات با هویت در پیرامون مراکز فرعی سرزنده کار و فعالیت
- تجدید ساختار توسعه‌های حاشیه‌ای به صورت اجتماعات با هویت در پیرامون مراکز فرعی فعالیت و گرهگاه‌های متمرکز توسعه
- تشویق و هدایت توسعه اجتناب ناپذیر مناطق شهری در امتداد محورهای تعامل فعال با سایر شهرهای بزرگ در چارچوب نظام ملی سکونتگاه‌ها
- تشویق تقسیم کار فضایی و تخصصی کردن مراکز سکونتگاهی و فعالیت در سطح منطقه شهری و زیر ناحیه‌های آن

[پانوشت]

1- city region
2 - grid pattern
3 multiplex

۴- مشخصات این منابع به قرار زیر است:
- جغرافیای انسانی، ماکس درونو، ترجمه سیروس سهامی، ۱۳۷۱
- فرهنگ واژگان برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، فرانک سیف‌الدینی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.
- جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه سیروس صبوری، تهران، ۱۳۷۴.
- جامعه‌شناسی شهری، غلامعباس توسلی، تهران، ۱۳۷۴.
- جامعه‌شناسی شهر، فریده ممتاز، تهران، ۱۳۷۹.
- جغرافیای شهرشناسی، یدالله فرید، دانشکده تبریز، ۱۳۷۱.
- دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، حسین شکویی، سمت، ۱۳۷۲
- مبنی بر برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، مظفر صرافی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱

5-E. Jameson
6 L. Soja
7 postmetropolis
8 megacities

۹- برای اطلاع بیشتر
کاستلز، مانویل، عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد اول، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.

10- cyber cities
11- Christine Boyer

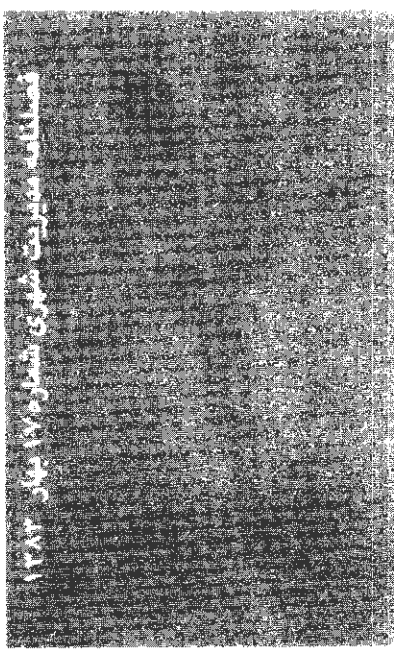

www.noandishaan.com

- گسترش و بازنگری در وظایف برنامه‌ریزی و مدیریت در جهت هماهنگی در سطح منطقه و در عین حال تقویت اختیارات محلی، ابتکار و هویت، هم در درون و هم در بیرون شهر مرکزی.

خلاصه و نتیجه گیری

در طول دو دهه گذشته تحت تأثیر تحولات عمومی جامعه بشری، که معمولاً از آن به عنوان عصر پسامدرن یا عصر سرمایه‌داری بی‌سازمان و عصر جهانی شدن نام برده می‌شود، شکل سکونتگاه‌های انسانی و به‌ویژه کلان‌شهرها وارد مرحله تغییر کیفی شده است. این تحولات کیفی سه عرصه اصلی را در بر می‌گیرد: تحول در بنیادهای اقتصادی - اجتماعی کلان‌شهرها، تحول در ساختار فضایی کلان‌شهرها و تحول در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها.

برایند همه این تغییرات پیدایش نوعی سکونتگاه وسیع و پیچیده است که از نظر فضایی متکی بر مرکز واحد و روابط مرکز پیرامون و سلسله مراتب نیست، بلکه بیشتر به صورت مجموعه‌ای پراکنده، چندمرکزی و شبکه‌ای عمل می‌کند. این پدیده جدید تفاوت اساسی با مفهوم «کلان‌شهر» یا متروپولیس دارد و به همین دلیل برای معرفی و توصیف آن اخیراً اصطلاح شهر - منطقه رواج پیدا کرده است. برنامه‌ریزی و مدیریت شهر - منطقه‌ها در چارچوب الگوهای رایج قبلی امکان پذیر نیست و درواقع نوعی نگرش جهانی و راهبردی در مقیاس کلان دارد و بر اقدامات محلی و تدریجی در مقیاس فرد تأکید می‌ورزد. بررسی نتایج برخی از مطالعات انجام شده درباره شهر - منطقه‌های جهان حاوی برخی نکات مهم و آموزنده به شرح زیر است:

- رشد شهرهای بزرگ و مرکزی، در شهر - منطقه‌ها، در مجموع و به طور نسبی رو به کاهش دارد.
- گسترش چند هسته‌ای کلان‌شهرها به صورت یک واقعیت درآمده است.
- کارکردهای جهانی و فراملی شهر - منطقه‌ها رو به افزایش است.
- تبعیض و فاصله اقتصادی و اجتماعی در سطح شهر - منطقه‌ها ابعاد و اشکال جدیدی پیدا کرده است.
- موضوع هویت چندگانه و تنوع خرده فرهنگ‌ها در کلان‌شهرها به یک مسئله مهم جامعه‌شناختی تبدیل شده است.
- امکانات کنترل شکل توسعه در شهر منطقه اندک است و به رویکردهای انعطاف‌پذیر نیاز دارد.
- برنامه‌ریزی در سطح شهر منطقه‌ها به صورت تدریجی و در مقیاس‌های خرد کارایی بیشتری دارد.
- مدیریت کلان‌شهرها به نحو فزاینده‌ای به سمت مدیریت محلی و حکمروایی شهری گرایش پیدا کرده است.
- برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها و شهر - منطقه‌ها بیش از پیش به سمت مشارکت و وفاق جمعی پیش می‌رود.
- برنامه‌ریزی و مدیریت کلان‌شهرها به نگرش جهانی، نوآوری و بازنگری مداوم نیاز دارد.

در جدول شماره ۲ مقایسه دو الگوی کلان‌شهر متمرکز و الگوی شهر - منطقه به طور خلاصه معرفی شده است.

جدول ۲: مقایسه کلان‌شهرهای متمرکز با شهر - منطقه‌ها

موضوع	کلان‌شهرهای متمرکز	شهر _ منطقه‌ها
کارکردهای اصلی	- کارکرد در مقیاس منطقه‌ای - ملی - مرکز تولید صنعتی و تجارت کالا - مرکز انباشت سرمایه و ثروت - کانون اداری و سیاسی - تأکید بر بازتولید ثروت و توسعه	- کارکرد در مقیاس ملی - جهانی - کانون فناوری، خدمات برتر، گردشگری - کانون انباشت سرمایه، دانش و فن، اطلاعات - کانون اداری، علمی، فرهنگی، ارتباطات و - تأکید بر بازتوزیع ثروت و توسعه
ساختار فضایی	الگوی شعاعی و مداری - روابط سلسله مراتبی (مرکز - پیرامون) - رشد تک مرکزی و اقماری - تمرکز راه‌های ارتباطی و زیرساخت‌ها - مرزها و تقسیمات مشخص کالبدی	- الگوی پراکنده و شبکه‌ای - روابط شبکه‌ای و تعاملی - توسعه چند مرکزی و چند بخشی - توزیع راه‌ها و زیرساخت‌ها - پویایی مرزها و تقسیمات فضایی
برنامه‌ریزی و مدیریت	-برنامه‌ریزی در مقیاس مرکز و حوزه نفوذ - برنامه‌ریزی و مدیریت متمرکز - برنامه ریزی جامع کالبدی - فضایی - مدیریت شهری و بخشی - جدایی توسعه شهری و روستایی	- برنامه‌ریزی در مقیاس شهر - منطقه - برنامه‌ریزی مشارکتی و محلی - برنامه‌ریزی راهبردی و همه جانبه - مدیریت منطقه‌ای و فرابخشی - یکپارچگی توسعه شهری و روستایی

12- cyberspace
13- chaos
14- multi - layered city
15- S.Thomson
16- multiculturalism
17- multiplicity
18- conurbation
19- R. Simmonds
20- compact multi - nucleated
21- dispersed multi - nucleated
22- gallaxy of settlements
23- orbital pattern
24- grid pattern
25- amplex
26- multiplex
27- chaotic

منابع

۱- ویسمر، فرانک. **نظریه‌های جامعه اطلاعاتی**. ترجمه اسماعیل قدیمی. تهران، ۱۳۸۰.

۲- کاستلز، مانویل. **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**. جلد اول. ظهور جامعه شبکه‌ای. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز. انتشارات طرح نو. تهران، ۱۳۸۰.

۳- گیبنز، جان آر. **سیاست پست مدرنیته**. ترجمه منصور انصاری. تهران، ۱۳۸۱.

۴- هال، پیتر. **برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای**. ترجمه جلال تبریزی. انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۸۱.

5-Boyer M. Christine: crossing cyber cities", chapter 17 , in **Global City Region** Ed Roger Simmonds and Gary Hack, Spon press, London and New York, 2000,pp (214-227).

6- Thomson . Susan: " Diversity, Difference and The Multi - layered city" in **urban planning in a changing World**, chapter 13, London, 2000 ,pp(230- 248).

7- Simmonds Roger and Gary Hack; **Global city Regions** , chapter 2, spon press, London and New York ,2000, pp(8-16).

8- Scotte, A.J;"Global City Regions", in **urban Planning in a Changing world** , chapter14, London2000.

9- Frestone, R (Ed), **Urban planning in a changing World** , chapter 14, London 2000.

10- Short John Rennie: The urban order , Chapter 5 , **The political Economy of Urbanization** Black well, oxford,1996

11- Sassen Saskia; "Cities in the Global Economy", chapter 23, in **Global city Regions** Ed: R simmonds and Gary Hack, spon, London and New York, 2000.

12- Bachiller,A.R: "discontiguos Urban Growth", chapter 22, in **Global city Region.**

13- Castano,P.O: "Regional Grid Planning", chapter21, in **Global city Region.**

14- Healey, patsy: "Planning in Relational Space and Time, Responding to New Urban Realities", chapter 4 in, **A Companion To the City**:Blackwell, Oxford, 2000 .

15- Simonds,R : "Planning the City Region", in **Global city region** ,chapter 2

16- Salahel, Shakhs," the Future of Mega Cities,..." , in **Sustainabel Development and the Future of Cities** ,Unesco , Oxford, 1998

www.noandishaan.com